
آشنایی با پیشینه
مبانی و دیدگاههای جریان وهابیت


بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی با پیشینه مبانی و دیدگاه های جریان وهابیت

نویسنده:

علی بابائی آریا

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاههای جریان وهابیت

مشخصات کتاب

سرشناسه : بابایی آریا، علی

عنوان و نام پدیدآور : آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاه‌های جریان وهابیت/نگارنده علی بابائی‌آریا ؛ زیر نظر محمدتقی فخلعی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۷۱ ص شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۳۱-۱ ؛ ۴۵۰۰ریال(چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول:۱۳۸۷(فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۶۹ - ۷۱.

موضوع : وهابیه -- عقاید

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه افزوده : فخلعی محمدتقی ۱۳۴۴ -

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/ب۲آ۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۸۵۷۱۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

پیش‌گفتار

از بدو انعقاد نطفه وهابیت به مثابه یک جریان فکری در جهان اسلام، نقدهای گوناگون از هر سو متوجه آن شد.

از میان عالمان شیعی، بزرگانی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء، «منهج الرشاد» و سید مُحسن امین عاملی، «کشف الارتیاب» را به رشته نگارش در آوردند.

این نقدهای مبارک علمی در بحبوحه تلاش‌های گسترده این جریان برای بسط نفوذ خود در قلمروهای اسلامی که با خشونت‌ورزی‌های بی حد و حصر و تصفیه‌های خونین همراه بود، به ثمر رسید و این رشته تا به امروز امتداد یافت.

به باور راقم این سطور آنچه پیش از نقد و ارزیابی موردی عناصر فکری وهابی تأمل برانگیز می‌نماید خشونت وحشتناکی است که بر فضای این اندیشه سایه افکنده است. بی گمان، استبداد ورزی و انحصار طلبی،

ص: ۸

در همه جلوه‌های آن زشت است و در عرصه فکر زشت‌تر و نفرت آورتر.

کدامین خطر بالاتر از این که گروهی خود را مفسر انحصاری دین بنامد و در صحنه مباحث نظری که میدان اجتهاد و رقابت علمی است کمترین نقد را بر نتابد و هر آن که به مانند او نیندیشد را به بدترین تهمت‌ها بنوازد.

جریان وهابیت که با عنوان نهضت اصلاح طلبی دینی قامت افراشت، به بهانه اصلاح باورهای دینی، همه اندیشه‌های مخالف را در میان فِرَق سنی و غیر سنی به کفر و بدعت، متهم کرد. آنگونه که اتهام کفر ورَمی به بدعت به دو حربه همیشگی بر سر مخالفان تبدیل گشت.

مسأله آنگاه پر اهمیت‌تر می‌نماید که نمودهای خشونت فکری و نظری به خشونت‌های اجتماعی و فیزیکی انجامد و بساط افراطی گری را بگستراند. امری که وهابیت در تحقق آن نقش بی بدیلی ایفا کرد.

غمگینانه بایستی از حوادث خونین، ویرانگری‌های آثار مذهبی به عنوان میوه تلخ و زهرآگین خشونت‌های تئوریک وهابی‌ها یاد کرد.

از آنجا که اعتدال، رحمت و شفقت عناصر ریشه یافته در فطرت ناب انسانی هستند، شاید بتوان به راحتی پیش بینی کرد که ادامه ویرانگری‌های فکری و فیزیکی از سوی هواداران این جریان خشن نه تنها به

ص: ۹

تقویت بنیان آن کمک نمی‌کند، بلکه به تدریج آن را به سراشیب سقوط می‌کشد.

گرچه وهابیگری در شروع حرکت خود توانست با به کارگیری برخی از عناصر جاذب فکری، شیفتگانی برای خود بیابد، لیکن استمرار نعره‌های خشن طائفی گری و استبداد ورزی‌های فکری در دورانی که نسل کنونی جهان اسلام بیش از هر زمان تشنه اعتدال مذهبی، تعامُل فکری و وحدت و هم‌دلی است، جُز به دمیدن حسِّ نفرت بر علیه خویش کمک نمی‌کند.

امروزه فرهیختگان و جوانان پرشور جهان اسلام به درستی پی برده‌اند «گفتمان وهابیت» چاره ساز معضلات فکری و اجتماعی جهان اسلام نیست. حامیان سیاسی و مالی هم به مدد قدرت و مال، بیش از این نخواهند توانست به حفظ و تقویت جایگاه آن کمک کنند.

به امید روزی که بنیان اعتدال، تعاطف و تراحم وبردباری مذهبی در دل و جان عالمان و مبلغان مذاهب و در گستره جوامع اسلامی ریشه یابد و خشونت‌ورزی‌ها و رفتارهای نابردبارانه برای همیشه مطرود شود.

محمّد تقی فخلعی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

ص: ۱۰

ص: ۱۱

وهابیت چیست؟

چه پیشینه و چه نسبتی با اهل سنّت دارد؟

«وهـابیت» نـام جریـانی فکری- سیاسـی است که در قرن اخیر ظهور کرده و پیرو برخی انـدیشه‌های افراطی سـده‌های سوم و چهـارم اسلامی است؛ به این جریان «سلفیه» نیز می گویند.

بنیان گذار آن شخصـی موسوم به محمّد بن عبد الوهاب(۱۱۱۵- ۱۲۰۶ ق). زاده عیینه یکی از شـهرهای صـحرای معروف نجد است که از تحجّر و خشونت بهره‌ای تام داشت.

وی در زمان حیات پـدرش که عالم حنبلی برجسـته‌ای بود مجال چنـدانی برای دعوت به سوی انـدیشه‌های تند و غیر منطقی خویش نیافت، امّا پس از درگـذشت پدر توانست با طرح و تبلیغ برداشت بی‌پایه‌ای از مفهوم توحید و شـرک، و بزرگنمایی باورهای خرافی موجـود در عربسـتان، در میـان مردم سـاده، گرسـنه و بـدوی نجـد نفوذ یابـد، و پس از مهـاجرت به درعیه و برخورداری از حمـایت سیاسی و

ص: ۱۲

نظامی حاکم آن،- محمّد بن سعود- دیدگاه‌های قابل انتقاد و نادرست خویش را بر سرتاسر عربستان بگستراند. محمّد بن سعود بزرگ آل سعود و نیای پادشاهان کنونی در عربستان سعودی است، که توانست در سایه حمایت خود از نفوذ مذهبی محمّد بن عبدالوهاب و تبلیغات وی به سیطره سیاسی بر منطقه دست یابد.

همراهی نفوذ مذهبی و سیاسی این دو در درعیه، نقطه آغاز تاریخ خونین وهابیت به شمار می‌رود. زیرا محمّد بن سعود با فتوای جاهلانه محمّد بن عبدالوهاب که عموم مسلمانان غیر وهابی را به نوعی مشرک و شایسته مرگ می‌پنداشت، مسلمانان و شیعیان بی‌گناه سرزمین‌های اطراف را مورد هجوم و تاراج قرار داد، و جنگ‌های خونین فراوانی را به برخی دولت‌های اسلامی تحمیل نمود.

پس از محمّد بن عبد الوهاب برخی فرزندان و نوادگان او که در عربستان به «آل الشیخ» معروف‌اند راه او را ادامه دادند و با تألیف رسائل وکتب وهابی، واستفاده‌از روش‌های خشونت‌آمیز نقش غیر قابل انکاری را در تحکیم مبانی و گسترش دیدگاه‌های وهابی در میان سرزمین‌های اسلامی ایفا نمودند.

خشونت و تکفیر برجسته‌ترین ویژگی تاریخی جریان وهابی بوده است؛ ویژگی‌ای که اکنون نیز در سرزمین عربستان کما بیش به چشم می‌خورد، و گاهی

ص: ۱۳

در فتاوای عجیب مفتیان وهابی علیه شیعیان، و رفتار خشن و بی‌ادبانه برخی وهابیان با حجّاج بیت الله الحرام و زائران مدینه منوّره دیده می‌شود.

وهابیان خود را پیروان مذهب اسلامی نوینی نمی‌دانند و بیشتر به مذهب حنبلی که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنّت است منتسب می‌کنند.

امّا تقریباً تردیدی نیست که مبانی و دیدگاه‌های اینان تفاوت‌های جدّی و غیر قابل اغماضی با مبانی و دیدگاه‌های مذهب حنبلی و به طور کلّی همه مذاهب اسلامی دارد.

از این رو، برخی این جریان فکری- سیاسی را یک مذهب نوین انحرافی بر می‌شمارند که نسبت قابل توجّهی با مذاهب اهل سنّت ندارد.

به هر حال باید توجّه داشت که بسیاری از مخالفان سرسخت این جریان از عالمان برجسته اهل سنّت و فقیهان حنبلی بوده‌اند.

به عنوان نمونه، نخستین کسی که اندیشه‌های افراطی و خطرناک محمّد بن عبد الوهاب را مورد مخالفت و انتقاد جدّی قرار داد برادر وی سلیمان بن عبد الوهاب(د. ۱۲۱۰ ق). یکی از فقیهان برجسته حنبلی بود که در این باره دو کتاب با نام‌های «فصل الخطاب فی الردّ علی محمّد بن عبد الوهاب» و «الصواعق الإلهیة فی الردّ علی الوهابیة» نگاشت.

ص: ۱۴

مبانی و دیدگاه‌های جریان وهابی کدام است؟

الف: مبانی اندیشه وهابی

اشاره

در متون وهابی هیچ واژگانی به اندازه «توحید» و «شرک» به کار نرفته است؛ لذا مهم‌ترین پایه اندیشه وهابی را باید در ذیل این دو واژه بررسی کرد.

۱. توحید

توحید واژه مقدّسی است که از فطرت پاک انسان برخاسته، و نه تنها همه مذاهب اسلامی، که همه ادیان آسمانی را به هم پیوند می‌دهد، و به معنای یگانه شمردن خداوند در آفرینش، تشریع و تدبیر جهانیان است.

روشن است که هر کس با این مفهوم مبارک آشنا و بدان باورمند باشد «موحّد» است، و چنان‌چه مفهوم نبوّت پیامبر اکرم حضرت محمّد مصطفی(ص). را نیز بشناسد و باور بندد «مسلمان» خواهد بود.

این در حالی است که از دیدگاه محمّد بن عبد الوهاب و پیروان او، توحید بر دو بخش است:

توحید ربوبیت و توحید الوهیت.

منظور اینان از توحید ربوبیت اعتقاد به یکتایی

ص: ۱۵

خداونـد در آفرینش، تشـریع و تـدبیر جهانیان است، و منظورشان از توحیـد الوهیت چیزی است که آن را توحید در عبادت خداوند معرّفی می‌نمایند.

از نگـاه وهابیـان توحیـدی که در برابر شـرک قرار می‌گیرد ترکیـبی از هر دو بخش است، بنـابراین، امکـان دارد کسـی به یگـانگی خداونـد متعال در آفرینش، تشـریع و تدبیر جهانیان معتقد باشد، امّا کاملًا «مشـرک» به شـمار آید! بدین معنا که غیر خداوند یکتا را مورد «عبادت» قرار دهد.

چنان که پیـداست، وهابیان از «عبادت» نیز تفسـیر موسّـعی ارائه می‌دهنـد و آن را شامل هر گونه تعظیم و تقدیس می‌پندارند. از این رو، بر آنند که مسلمانان با تقدیس برخی چیزها یا جاها، و حتی تعظیم قبور پیامبر(ص). و صالحین در واقع آنان را عبادت می کنند. از نگاه اینان هر گونه توسّل به اولیاء و عرض حاجت در نزد قبور آنان از مصادیق کفر است!

اینان عبادت را علاوه بر اسـلام و ایمان و احسان، شامل دعا، بیم، امیـد، توکّل، رغبت، هراس، خشوع، خشـیت، انابه، کمک گرفتن، استعاذه، استغاثه، ذبح و نذر می‌دانند. (۱)

۱- محمد بن عبد الوهاب، الأصول الثلاثة و أدلتها، ص ۶، رئاسة ادارات البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الإرشاد بالمملكة العربية السعودية؛ همو، الجامع لعبادة الله وحده، من مجموعة التوحيد، ص ۲۶۵، مكتبة الرياض الحديثة

ص: ۱۶

طبیعی است که چنین تفسیر فراخ و بی‌پایه‌ای از عبادت بسیاری از یکتا پرستان و مسلمانان جهان را در جرگه مشرکان وارد می‌کند! و این تالی فاسد و لازمه خطرناکی است که متأسفانه وهابیان بی‌باکانه بدان ملتزم و پای‌بند هستند!

به طور کلی، دیدگاه محمد بن عبد الوهاب درباره توحید در یکی از رسائل او به نام «القواعد الأربعة» (۱) آمده است. او در این رساله مختصر، با استناد به ظواهر برخی آیات و روایات، برای توحید چهار رکن ذکر نموده، که در واقع ارکان وهابیت است:

یکم: دانستن آن که کافران زمان پیامبر(ص). به این که خداوند خالق و مدبّر جهان است اقرار داشتند ولی این اقرار آنان را به اسلام وارد نمی‌نمود.

دوم: آن که کافران زمان پیامبر(ص). می‌گفتند که جز برای نزدیکی به خداوند و طلب شفاعت بت‌ها را نمی‌خوانیم.

سوم: آن که پیامبر(ص). در میان کسانی ظهور فرمود که از حیث عبادت متفاوت بودند؛ برخی فرشتگان، برخی پیامبران و صالحان، برخی درختان و سنگ‌ها، و برخی خورشید و ماه را می‌پرستیدند، اما پیامبر(ص). با همه آنان جهاد فرمود و میان آنان فرقی نگذاشت.

۱- این رساله با نام أربع قواعد الدین تمیز بین المؤمنین و المشرکین نیز چاپ شده است.

ص: ۱۷

چهارم: آن که مشرکان زمان ما از مشرکان زمان پیامبر(ص). مشرک‌تراند! چرا که مشرکان زمان پیامبر(ص). تنها به هنگام آسایش شرک می‌ورزیدند و به هنگام دشواری مخلص می‌شدند، اما مشرکان زمان ما، هم به هنگام آسایش و هم به هنگام دشواری مشرك‌اند! (۱) وی در رساله دیگرش به نام «کشف الشبهات» نیز بر این دیدگاه افراطی پای فشرده، و بیش از ۲۴ بار مسلمانان غیر وهابی را مشرك، و بیش از ۲۵ مرتبه آنان را کافر، بت‌پرست، مرتد، منافق و شیطان خوانده است! (۲)

این دیدگاه عجیب تقریباً در همه منابع وهابی به چشم می‌خورد. از این رو، برخی چون سید محسن امین عاملی (۳) و سید مرتضی عسکری (۴) وهابیان را به

۱- محمد بن عبد الوهاب، القواعد الأربعهٔ، صص ۳۸- ۴۳، رئاسهٔ ادارات البحوث العلمیهٔ و الافتاء و الدعوهٔ و الإرشاد بالمملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ؛ همچنین، نک: همو، تفسیر کلمهٔ التوحید، من مجموعهٔ التوحید، ص ۲۵۱

۲- فراتی، رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۰۴، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۸ ش

۳- کشف الارتیاب، صص ۹۶- ۱۰۵، مؤسسهٔ انصاریان، قم: «فی شبه الوهابیین بالخوارج و ذلک من عدهٔ وجوه»؛ و سپس ۱۳ وجه را برای این شباهت ذکر می‌نماید. به عنوان نمونه، شعار خوارج «لا حکم إلا لله» بود و شعار وهابیان «لا دعاء إلا لله»، «لا شفاعهٔ إلا لله»، «لا توسّل إلا لله» و مانند آن است، کلمات حقّی که برداشت باطلی از آن‌ها شده است. همچنین، خوارج نسبت به ظواهر شریعت التزام شدید داشتند و وهابیان نیز همان گونه هستند. خوارج سایر مسلمانان را تکفیر می‌نمودند و مال و خون و عِرض مخالفان خود را حلال می‌شمردند و روش وهابیان نیز همین بوده است ...

۴- سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ۱/ ۶۲ و ۶۳، مؤسسهٔ النعمان، بیروت، ۱۴۱۰ ق

ص: ۱۸

«خوارج» تشبیه، و دیدگاه‌های اینان را به تفصیل با دیدگاه‌های آنان مقایسه و تطبیق نموده‌اند.

شگفتا که محمّد بن عبد الوهاب با وجود اهمّیتی که برای مسأله توحید قائل بود خدا را جسم می‌انگاشت، و باور داشت که نشستن خدا بر عرش و نزول او به آسمان دنیا و ثبوت دست و روی و جهت برای او حقیقی است! (۱) از این رو است که سلیمان عوده از توحید محمد بن عبدالوهاب با نام توحید صحرایی و بدوی یاد می‌کند. (۲)

برخی محقّقان معاصر درباره این موضوع کتابی با عنوان الوهابیهٔ و التوحید نگاشته‌اند، و در آن به نقد و بررسی توحید وهابی پرداخته‌اند. (۳)

۲. شرک

لازمه تفسیر به رأی و تلقّی گستاخانه از «توحید»، برداشت بی‌پایه، عجیب و خطرناک از «شرک» خواهد بود.

وهابیان شرک را به سه گونه تقسیم می‌نمایند:

یک گونه «شرک در ربوبیت» است که خود دو

۱- الفجر الصادق، ص ۲۶ و ۲۷، مکتبهٔ اشیق، استانبول، ۱۹۸۴ م

۲- عصام العماد، متن سخنرانی جریان‌های جدید وهابیت، سایت مجمع جهانی شیعه شناسی و پایگاه اطلاع‌رسانی رسا

۳- کورانی، الوهابیهٔ و التوحید، دار السیرهٔ، بیروت، ۱۴۱۹ ق

ص: ۱۹

بخش می‌پذیرد: «شرک تعطیل» که کسانی چون فرعون، فلاسفه، عرفا، غلات جهمیه و قرامطه در ذیل آن قرار می گیرند، و این نوع بدترین انواع شرک است (۱)؛ و «شرک بدون تعطیل» که کسانی چون نصاری و مجوس، و همچنین «غلات قبرپرست»! که برای روح اولیا توان تصرّف قائل‌اند را شامل می‌شود. (۲)

گونه دیگر شرک در توحید اسماء و صفات است که شامل تشبیه خالق به مخلوق می‌شود و از گونه پیشین بهتر است!

گونه سوم شرک در توحید عبادت است که به دو نوع تقسیم می‌شود:

یک نوع آن که کسی یا چیزی غیر خدا را بخوانند و از او مانند خدا طلب شفاعت نمایند و نسبت به او مانند خدا خوف و رجا داشته باشند و این نوع «شرک اکبر» است.

نوع دیگر «شرک اصغر» است که به ریاء و خودنمایی و مانند آن اطلاق می‌شود. (۳)

ناگفته پیداست که چنین تقسیم‌های سلیقه‌ای و بخش‌بندی‌های غیر عالمانه از مفاهیم بنیادین اسلامی خبطی خطرناک و خطایی بس فاحش است.

تردیدی نیست که «شرک» نیز مانند توحید

۱- سلیمان بن عبد الله بن محمد، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ص ۲۷، مکتبة الریاض الحدیثة

۲- همان، ص ۲۸

۳- همان، ص ۲۸ و ۲۹

ص: ۲۰

مفهومی کاملًا مشخّص و تعریفی روشن و بی‌ابهام دارد، و آن همانا شریک دانستن مخلوقی با خداوند یکتا در آفرینش، تشریع و تدبیر جهانیان است؛ چیزی که دامن عموم مسلمانان از آن پاک و پیراسته می‌باشد.

به راستی کدام مسلمان است که کسی یا چیزی را در آفرینش و تدبیر جهانیان و یا تشریع احکام دین شریک پروردگار بی‌همتا و دارای توانایی و اختیارات او بپندارد؟! یا کدامین مسلمان در هر گوشه این جهان، پیامبر اکرم(ص). و پیشوایان معصوم اهل بیت: را جز بندگان برگزیده و اولیای شایسته خداوند بلند مرتبه می‌انگارد؟!

حسن السقاف در کتاب صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ به تفصیل این مبنای وهابی را به نقد کشیده است. (۱) همچنین، استاد جعفر سبحانی درباره این موضوع کتابی با عنوان «التوحید و الشرک فی القرآن الکریم» نگاشته، و در آن مبانی نادرست اندیشه وهابی را مورد ارزیابی قرار داده است.

ب: دیدگاه‌های جریان وهابی

اشاره

مبانی متفاوت، نااستوار و بی‌پایه وهابیان، دیدگاه‌های آنان را به دیدگاه‌هایی ناهماهنگ، نادرست و غیر منطقی تبدیل ساخته است. این دیدگاه‌ها را در چند موضوع می‌توان بررسی کرد:

۱- حسن بن علی السقاف، صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، ص ۱۰۵، دار الإمام النووی، عمان و الاردن، ۱۴۱۶ ق

ص: ۲۱

تکفیر غیر وهابیان، بدعت شمردن تبرّك و استشفا به آثار اولیای خدا، روا ندانستن زیارت قبور پیامبر(ص). و اهل بیت:، روا ندانستن توسّل و استشفاع به آنان و شرك پنداشتن سوگند به غیر خدا.

۱. تکفیر غیر وهابیان

تکفیر عمل شومی است که سرچشمه بسیاری از آشوب‌ها و فتنه‌های تاریک جهان اسلام در گذشته و حال به شمار می‌رود. نقش این عمل زشت و غیر اسلامی در تحوّلات کنونی و حوادث خونین برخی کشورهای مسلمان مانند عراق و افغانستان برجسته و غیر قابل انکار است.

چنان‌چه پیشتر اشاره شد، کافر انگاشتن دیگران از مهم‌ترین ویژگی‌های وهابیان در گذشته و حال بوده است. اینان بر پایه برداشت نادرستی که از دو مفهوم «توحید» و «شرك» داشته‌اند بیشتر مسلمانان در سرتاسر جهان را مشرك و سزاوار مرگ پنداشته‌اند!

اینان به سختی میان شرك جلی(/ شریک قرار دادن کس یا چیزی برای خدا). و شرك خفی(/ لغزش فکری یا گناه عملی). فرق می‌گذارند و در تکفیر افراد مسلمان و گروه‌های اسلامی غالباً شتابزده عمل می‌کنند.

این در حالی است که قرآن کریم از کافر انگاشتن هر که تظاهر به اسلام نماید بر حذر داشته و فرموده

ص: ۲۲

است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاهِٔ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ کَثِیرَهٌٔ کَذلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا إِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً؛ (۱) یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا بیرون می‌روید بررسی کنید و به کسی که برای شما تظاهر به اسلام می‌نماید نگویید که تو مؤمن نیستی تا فراخی زندگی دنیا را تحصیل نمایید چه آن‌که نزد خدا بهره‌های فراوان است، شما پیشتر چنین بودید پس خدا بر شما منّت نهاد، اکنون بررسی کنید، همانا خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است».

در شأن نزول این آیه روایت شده است که پیامبر اکرم(ص). دسته‌ای از یاران خود را به فرماندهی اسامه بن زید برای جنگ با بنی ضمره فرستاد. آنان با مردی از قبیله مذکور به نام مرداس روبه رو شدند که مقداری دارایی و شتری سرخ مو داشت. هنگامی که مرداس با سپاه اسامه رو به رو شد بر آنان سلام کرد و کلمه شهادتین را بر زبان راند، امّا اسامه به سخن او توجّهی ننمود و وی را به قتل رساند تا دارایی و شتر او را بگیرد!

همراهان اسامه پس از بازگشت ماجرا را به

۱- نساء/ ۹۴

ص: ۲۳

پیامبر(ص). گزارش دادند و گفتند: ای رسول خدا! ندیدی که اسامه چگونه مردی را که می گفت «لا إله إلا الله محمّد رسول الله» به قتل رساند! پیامبر(ص). وقتی این گزارش را شنید خطاب به اسامه فرمود: با لا إله إلا الله چه کردی؟! اسامه گفت: ای رسول خدا! آن مرد تنها برای این شهادتین گفت که جان خویش را حفظ کند!

پیامبر(ص). فرمود: آیا تو دلش را شکافتی و از درونش آگاهی یافتی؟! در این هنگام آیه مذکور نازل شد و اسامه سوگند یاد کرد که دیگر هرگز با کسی که شهادتین را بر زبان می‌راند نجنگد. (۱)

این روایت و روایات فراوان دیگر همه حاکی از آنند که نمی‌توان کسی را که شهادتین بر زبان می‌راند کافر یا مشرک دانست و به این بهانه جان و مال او را حلال شمرد.

از این رو، هیچ یک از پیشوایان مذاهب و شخصیت‌های بزرگ اسلامی تکفیر مسلمین را بر خود روا نمی‌شمرد و عناوینی چون کافر و مشرک را بر اهل قبله اطلاق نمی‌نمود.

به عنوان نمونه، بسیاری از فقیهان شافعی حتّی اقتدا به اهل بدعت‌ها در نماز را روا می‌شمارند و تکفیر آنان را بر نمی‌تابند، و این ظاهر مذهب شافعی با استناد به

۱- طبری، جامع البیان، ۵/ ۳۰۴

ص: ۲۴

حدیثی است که می‌فرماید: «بر کسی که می‌گوید: لا إله إلا الله، و پشت سر کسی که می‌گوید: لا إله إلا الله نماز گزارید». (۱) نووی(د. ۶۷۶ ق). یکی از فقیهان مشهور شافعی می‌گوید:

«همواره همه سلف و خلف(/ قدما و متأخّران). بر روا بودن نماز پشت سر معتزله و دیگران از اصحاب همه مذاهب اسلامی و روا بودن ازدواج و توارث با آنان و جریان همه احکام مسلمین بر آنان اتّفاق نظر داشته‌اند، و بسیاری از محقّقان اصحاب ما مانند ابو بکر بیهقی و دیگران، سخنانی که از شافعی و دیگر علما مبنی بر تکفیر قائلان به آفریده بودن قرآن رسیده است را بر کفران نعمت‌ها و نه کفر حقیقی حمل کرده‌اند». (۲) ابو بکر بیهقی از زاهر بن احمد سرخسی نقل کرده است که گفت:

«وقتی مرگ ابو الحسن اشعری در خانه من در بغداد نزدیک شد، مرا به بالین خویش خواند و گفت: شاهد باش که من احدی از اهل این قبله را تکفیر نمی‌نمایم، چه آن‌که همگان معبود واحدی را قصد می‌کنند و اختلاف‌شان تنها در عبارات است». (۳) ذهبی نیز پس از نقل این حکایت می‌گوید:

«من نیز چنین دیدگاهی دارم؛ و شیخ ما ابن تیمیه

۱- رافعی، فتح العزیز، ۴/ ۲۵۴، دار الفکر؛ نووی، المجموع، ۴/ ۳۳۱، دار الفکر

۲- نووی، روضهٔ الطالبین، ۱/ ۴۶۰، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت

۳- بیهقی، السنن الکبری، ۱۰/ ۲۰۷

ص: ۲۵

نیز چنین دیدگاهی داشت و در اواخر عمرش می‌گفت: من احدی از امت را تکفیر نمی‌کنم، و با اشاره به حدیث نبوی «لا یحافظ علی الوضوء إلا مومن» بر آن بود که هر کس با وضو به نمازهای واجب ملتزم باشد مسلمان است» (۱).

از این‌جا روشن می‌شود که وهابیان بر خلاف اجماع اهل علم و دیدگاه همه عالمان اهل سنّت زبان به تکفیر امّت گشوده‌اند و از راه سلف صالح منحرف شده‌اند.

استاد جعفر سبحانی درباره این موضوع کتابی با عنوان الإیمان و الکفر پرداخته، و در آن مسأله تکفیر اهل قبله را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۲. بدعت دانستن تبرّک و استشفاء به آثار اولیای خدا

یکی دیگر از دیدگاه‌های بی‌پایه وهابیان که مخالف با کتاب خدا، سنّت پیامبر(ص)، روش سلف صالح و احادیث ائمّه اهل بیت(علیهم السلام). است، بدعت دانستن تبرّك و استشفاء به آثار اولیای خداست.

قرآن کریم در داستان زیبا و آموزنده یوسف(ع). می‌فرماید:

اذْهَبُوا بِقَمِيصِی هذا فَأَلْقُوهُ عَلی وَجْهِ أَبِی یَأْتِ بَصِیراً؛ (۲) یعنی: «این پیراهن من را ببرید و بر چهره

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۵/ ۸۸، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق

۲- یوسف/ ۹۳

ص: ۲۶

پدرم بیافکنید تا بینایی خویش را بازیابد». و در ادامه می‌فرماید:

فَلَمَّا أنْ جاءَ الْبَشِیرُ أَلْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً؛ (۱) یعنی: «چون بشارت‌دهنده آمد آن پیراهن را بر چهره یعقوب افکند و وی بینایی خویش را باز یافت».

در این دو آیه تبرّک و استشفاء به پیراهن یوسف(ع). و تأثیر مبارک و شفابخش آن مورد تأیید قرار گرفته است.

همچنین، قرآن کریم از متبرّک بودن برخی مکان‌ها و مبارک بودن اولیای خـدا خبر می‌دهـد. به عنوان نمونه، درباره مکّه و مسـجد الحرام می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ؛ (۲) یعنی: «همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد همانی اسـت که در مکّه مبارک و هدایتی برای جهانیان است». و درباره قدس شریف می‌فرماید:

الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ؛ (۳) یعنی: «مسـجد الأقصایی که پیرامون آن را برکت دادیم». و درباره سـرزمین لوط(ع). (۴) و سرزمین سلیمان(ع). (۵) نیز

۱- یوسف/ ۹۶

۲- آل عمران/ ۹۶

۳- إسراء/ ۱

۴- انبیاء/ ۷۱

۵- انبیاء/ ۸۱

ص: ۲۷

چنین تعبیری دارد. و درباره ابراهیم(ع). و فرزندش اسحاق می‌فرماید:

وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ؛ (۱) یعنی: «و برکت نهادیم بر او و بر اسحاق». و از زبان عیسی(ع). می‌فرماید:

وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ؛ (۲) یعنی: «خداوند مرا هر جا که باشم مبارک قرار داده است».

روشن است که تبرّك به این برکات آسمانی و بهره‌مندی از آثار معنوی این اماکن متبرّك و اولیای خداوند کاری روا و بسیار شایسته است.

در منابع روایی اهل سنّت اخبار فراوانی وارد شده است که از تبرّك جستن و استشفای صحابه به آب وضو، (۳) کاسه (۴) و دست‌های پیامبر(ص). (۵) حکایت دارد.

به عنوان نمونه، روایت شده است که وقتی رسول خدا(ص). وضو می گرفت مردم آب وضوی آن حضرت را می گرفتند و به صورت و بدن خود می‌مالیدند؛ آن حضرت فرمود: چرا این کار را می کنید؟ عرض کردند: تبرّك می‌جوییم، رسول خدا(ص). بی‌آن‌که از این کار

۱- صافات/ ۱۱۳

۲- مریم/ ۳۱

۳- صحیح بخاری، ۴/ ۱۶۷؛ صحیح ابن حبان، ۴/ ۸۲

۴- صحیح بخاری، ۶/ ۲۵۲

۵- صحیح بخاری، ۴/ ۱۶۵

ص: ۲۸

نهی کند فرمود:

هر کس دوست دارد که خـدا و پیامبرش او را دوست بدارنـد بایـد به راستی سـخن گویـد و امانت‌دار باشـد و همسایه خود را آزار نکند. (۱) ابن حبان در صـحیح خود بابی را با عنوان ذکر ما یستحبّ للمرء التبرّک بالصالحین و أشباههم (۲) و بابی را با عنوان ذکر إباحهٔ التبرّک بوضوء الصالحین من أهل العلم (۳) گشوده و احادیثی را در این باره گرد آورده است.

گویـا بـا نظر بـه ایـن آیـات و روایـات است که بسیاری وهابیـان نـاگزیر به تفکیـک شده‌انـد و تـبرّک جسـتن و استشـفای به آثـار پیامبر(ص). در زمان آن حضرت را روا می‌شمارند امّا پس از آن حضرت و در زمان ما را روا نمی‌دانند! در حالی که چنین تفکیکی به هیـچ روی منطقی و قابـل قبول به نظر نمی‌رسـد؛ زیرا بـدون تردیـد آثـار منتسب به پیامبر(ص). پس از وفات آن حضـرت انتساب خود را از دست نمی‌دهند و به خاطر همین انتساب بر برکات معنوی خویش باقی هستند.

از این گذشـته، از نظر تاریخی تردیـدی نیست که صـحابه پیامبر(ص). پس از وفات آن حضـرت به آثار بر جا مانـده و قبر مطهّر آن حضرت تبرّک می‌جستند و استشفا می‌نمودند. تا جایی که بخاری در صحیح خود

۱- عبد الرزاق، المصنّف، ۱۱/ ۷

۲- صحیح ابن حبان، ۲/ ۳۱۷

۳- همان، ۴/ ۸۲

ص: ۲۹

بـابی را به ذکر این موضوع اختصـاص داده و به تبرّک جسـتن صـحابه و دیگران به آثـار بازمانـده از پیـامبر(ص). پس از وفـات آن حضرت تصریح کرده است. (۱)

به عنـوان نمـونه، کـاسه‌ای که پیـامبر(ص). از آن آب نوشـیده بود پس از آن حضـرت مورد تـبرّک و استشـفا قرار می گرفت، (۲) و کفش‌ها و جامه آن حضرت به این منظور نگاه داشته می‌شد. (۳)

همچنین، روایت شـده است که روزی مروان بن حکم مردی را یافت که روی خود بر قبر شـریف پیامبر(ص). نهاده است، پس به او گفت: هیچ می‌دانی چه می کنی؟! آن مرد سـر از قبر برداشت و معلوم شد که ابو ایوب انصاری از صـحابه برجسـته رسول خدا(ص). است.

ابو ایوب پاسخ داد: آری می‌دانم! به نزد رسول خدا(ص). آمده‌ام نه به نزد سنگ! شنیدم رسول خدا(ص). می‌فرماید:

بر دین هنگامی که اهلش عهده‌دار آن شده‌اند گریه نکنید، هنگامی بر دین بگریید که غیر اهلش کار آن را بر عهده گرفته‌اند! (۴)

از این روایت به دست می‌آید که دیدگاه مروان بن

۱- صحیح بخاری، ۴/ ۴۶: باب ما ذکر من درع النبی و عصاه و سیفه و ... من شعره و نعله و آنیته ممّا تبرّک به أصحابه و غیرهم بعد وفاته.

۲- صحیح بخاری، ۶/ ۲۵۲: باب الشرب من قدح النبی و آنیته

۳- صحیح بخاری، ۴/ ۴۷

۴- مسند احمد، ۵/ ۴۲۲؛ مستدرک، ۴/ ۵۱۵

ص: ۳۰

حکم اموی مانند دیدگاه وهابیان بوده، یا به تعبیر دقیق‌تر، دیدگاه وهابیان مانند دیدگاه مروان بن حکم اموی و هم‌فکران منافق اوست که می‌خواستند نام و یاد پیامبر(ص). باقی نماند، و آثار و نشانه‌های آن حضرت به کلّی فراموش شود.

۳. روا ندانستن زیارت قبور پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)

یکی دیگر از دیدگاه‌های عجیب وهابیان روا ندانستن زیارت حرم پیامبر اکرم(ص). و مشاهد ائمّه اطهار(علیهم السلام). است. ظاهراً بنیان‌گذار این دیدگاه ابن تیمیه(د. ۷۲۸ ق). بوده است که زیارت قبر مطهّر پیامبر(ص). را عبادت آن می‌انگاشت و بر آن بود که این کار مانند کار مشرکان است! پندار عجیبی که سخت مورد مخالفت علمای اسلام قرار گرفت.

وهابیان به پیروی از ابن تیمیه و مخالفت با اجماع علمای اسلام زیارت روضه نبوی را بدعتی نامشروع و بستری برای شرک و غلو می‌شمارند.

گاهی جهالت اینان چنان به جسارت آمیخته می‌شود که زائران بارگاه ملکوتی رسول خدا(ص). را زائران سنگ و آهن می‌پندارند و زائران شیفته اهل بیت(علیهم السلام). را «بندگان قبور» لقب می‌دهند! در حالی که بی هیچ تردیدی زیارت رسول خدا(ص). و ائمّه طاهرین(علیهم السلام). بنا بر آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و

ص: ۳۱

دیدگاه قطعی اهل بیت(علیهم السلام). و فتوای همه علمای مذاهب اسلامی مشروع بلکه مستحبّ مؤکّد است. قرآن کریم آمدن به نزد پیامبر(ص). را منشأ برکات معنوی فراوان می‌داند و می‌فرماید:

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ (۱) یعنی: «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آن‌که به اذن خدا اطاعت شود، و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم می‌کنند نزد تو بیایند و از خداوند طلب آمرزش نمایند و پیامبر برایشان طلب آمرزش نماید همانا خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

روشن است که ارتباط معنوی پیامبر(ص). با امّتاش پس از مرگ منقطع نمی‌شود و حضور معنوی آن حضرت در همه زمان‌ها امری قطعی و قابل احساس است.

قرآن کریم پیامبر اکرم(ص). را شهید و گواه این امّت لقب می‌دهد و می‌فرماید:

فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً؛ (۲) یعنی: «چگونه خواهد بود هنگامی که از هر امّتی گواهی بیاوریم و از این امّت تو را به عنوان گواه بر آنان بیاوریم».

۱- نساء/ ۶۴

۲- نساء/ ۴۱

ص: ۳۲

تردیدی نیست که لازمه گواه بودن پیامبر(ص). بر امّت آگاهی آن حضرت از احوال و اعمال امّت است، زیرا بدون این آگاهی گواه بودن آن حضرت معقول نخواهد بود.

آیات دیگری نیز وجود دارد که برای اثبات حضور معنوی پیامبر(ص). و آگاهی آن حضرت در زندگی و مرگ قابل استناد است.

افزون بر این آیات، روایات فراوانی در منابع روایی شیعه و اهل سنّت به چشم می‌خورد که بر اهمّیت و استحباب زیارت قبر پیامبر(ص). تأکید می کند.

به عنوان نمونه، در منابع روایی شیعه از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«مَنْ زارَنی حَیّاً وَ مَیِّتاً کِنْتُ لَهُ شَفیعاً یَوْمَ القیامَةِ»؛ (۱)

یعنی: «هر کس مرا در زندگی و پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت شفیع او خواهم بود».

همچنین، در منابع روایی شیعه، از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«مَنْ زارَنی أَوْ زارَ أَحَداً مِنْ ذُرِّیَّتی زُرْتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَأنقَذتُهُ مَنْ أَهوالها»؛ (۲)

یعنی: «هر کس من یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند در روز قیامت او را زیارت خواهم کرد و از ترس‌های آن رهایی خواهم داد».

۱- حمیری، قرب الاسناد، ص ۶۵، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۳ ق؛

۲- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۱، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق

ص: ۳۳

در منابع روایی اهل سنّت نیز از رسول خدا(ص). روایت شده است که فرمود:

«ما بَینَ قَبری وَ مِنْبَری رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّة»؛ (۱)

یعنی: «ما بین قبر من و منبرم بوستانی از بوستان‌های بهشت است».

همچنین، در منابع روایی اهل سنّت، از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«مَنْ زارَ قَبری بَعْدَ مَوْتی کانَ کَمَنْ زارَنی فی حَیاتی»؛ (۲)

یعنی: «هر کس قبر مرا پس از مرگم زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده باشد».

همچنین، در روایاتی از طریق اهل سنّت تأکید شده است که صحابه پیامبر(ص). قبر مطهّر آن حضرت را زیارت می‌کرده‌اند. (۳) استاد جعفر سبحانی در کتابی با عنوان «الزیارة فی الکتاب و السنّة» به روایات فراوان اهل سنّت در این باره اشاره کرده، و درباره سند و دلالت آن‌ها به تفصیل سخن گفته است. (۴) از دیگر دلایل روا بودن زیارت قبر پیامبر(ص). اجماع مسلمین است. بنا بر تعبیر برخی علمای اهل سنّت، بسیاری از علما و فقهای برجسته مسلمان به

۱- بیهقی، السنن الکبری، ۵/ ۲۴۶

۲- سنن الدارقطنی، ۲/ ۲۴۴، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق؛ مجمع الزوائد، ۴/ ۲؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ۱/ ۹۴؛

۳- بیهقی، السنن الکبری، ۵/ ۲۴۵

۴- سبحانی، الزیارة فی الکتاب و السنّة، ص ۵۳ به بعد

ص: ۳۴

اتّفاق نظر مسلمین بر روا بودن زیارت روضه نبوی تصریح، و تأکید کرده‌اند که اختلاف نظر آنان تنها در وجوب یا استحباب آن است. به این معنا که آیا زیارت قبر شریف پیامبر(ص). واجب است یا مستحب؟! بنابراین کسی که در اصل روا بودن آن اختلاف نماید بر خلاف اجماع مسلمین سخن گفته است. (۱) وهابیان در برابر این دلایل روشن چنین استدلال می‌کنند که حتّی اگر زیارت قبر پیامبر(ص). عیناً شرک نباشد، ممکن است به ویژه در برخی عوام به شرك و غلوّ در جایگاه پیامبر(ص). منتهی شود. لذا از باب سدّ ذریعه گناه و پیش‌گیری از چنین عواقبی باید از زیارت قبر آن حضرت منع نمود! امّا ناگفته پیداست که چنین منطق و استدلالی بسیار سست و غیر قابل قبول است، زیرا

اوّلًا، عواقب منفی مورد ادّعا مسلّم نیست و نمی‌توان میان زیارت قبر مطهّر پیامبر اکرم(ص). و غلوّ در آن حضرت ملازمه‌ای بر قرار نمود. بلکه چه بسا بتوان از زاویه دیگری نگریست و گفت که زیارت قبر آن حضرت ممکن است به زنده ماندن تعالیم و یادآوری سنّت آن حضرت کمک، و ارتباط معنوی امّت با تاریخ اسلامی خود را تحکیم نماید. لذا از باب فتح ذریعه صواب(/ فراهم ساختن زمینه خیر). و رعایت مصلحت امّت باید زیارت قبر پیامبر(ص). را روا،

۱- زینی دحلان، الدرر السنیة فی الردّ علی الوهابیة، ص ۴، به نقل از ابن حجر، مکتبة ایشیق، استامبول، ۱۳۹۶ ق

ص: ۳۵

بلکه بسیار نیکو دانست.

ثانیاً، به فرض پـذیرش احتمال زیاده‌روی و انحراف باید گفت که احتمال کذایی به زیارت قبر پیامبر(ص). منحصـر نیست و همواره در رابطه با بسیاری از اعمال دینی و شعائر مذهبی می‌تواند مطرح باشد.

روشن است که اگر چنین احتمالاتی مبنای حکم شرعی قرار گیرد بسیاری از اعمال دینی و شعائر مذهبی تعطیل خواهد شد!

۴. روا ندانستن شفاعت‌خواهی، توسّل و استغاثه به پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)

یکی دیگر از دیدگاه‌های نادرست وهابیان که انتقاد علمای شیعه و اهل سنّت را برانگیخته است، روا ندانستن شفاعت‌خواهی، توسّل و استغاثه از پیامبر(ص). و اهل بیت(علیهم السلام). است.

شفـاعت‌خواهی، توسّل و اسـتغاثه در اصـطلاح معانی نزدیکی دارنـد. شـفاعت‌خواهی از پیامبر(ص). به معنای طلب وساطت و دعای آن حضرت جهت آمرزش گناهان، و توسّل به اولیای خدا به معنای وسیله قرار دادن آنان برای تقرّب به درگاه خداوند، و استغاثه از آنان به معنای مـدد گرفتن از ارواح طیبه آنان است که بنا بر آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات فراوان اهل بیت(علیهم السـلام). مشروعیت دارد. قرآن کریم در ضمن آیه‌ای می‌فرماید:

ص: ۳۶

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً؛ یعنی: «و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم می‌کنند نزد تو بیایند و از خداوند طلب آمرزش نمایند و پیامبر برایشان طلب آمرزش نماید همانا خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

روشن است که طبق این آیه آمدن به نزد پیامبر(ص). و طلب وساطت و استغفار آن حضرت، و وسیله قرار دادن وی و یاری گرفتن از آن بزرگوار برای آمرزش گناهان روا شمرده شده است. و چرا چنین نباشد؟! در حالی که قرآن کریم فرستادن آن حضرت را رحمتی برای جهانیان می‌داند:

وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ، (۱) و وجود آن بزرگوار را منشأ برکات فراوان و ایمنی از عذاب الهی یاد می‌کند و می‌فرماید:

وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ؛ (۲) یعنی: «خداوند هرگز آنان را در حالی که تو در میانشان هستی عذاب نمی‌کند و همچنین هرگز عذاب‌کننده آنان نیست مادامی که استغفار می‌کنند».

۱- انبیاء/ ۱۰۷

۲- انفال/ ۳۳

ص: ۳۷

از این گذشته، قرآن کریم بر امکان، وقوع و مشروعیت خصوص شفاعت پس از اذن الهی تأکید می کند و می‌فرماید:

ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ؛ (۱) یعنی: «هیچ شفیعی وجود ندارد مگر پس از اذن خداوند». لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً؛ (۲) یعنی: «مالک شفاعت نیست مگر کسی که نزد خداوند عهدی دارد».

و درباره فرشتگان می‌فرماید: یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ؛ (۳) یعنی: «از آن‌چه پیش روی و پشت سرشان است آگاهی دارد و آنان شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت باشد و آنان از بیم خداوند هراسانند».

بنابراین، چه بی‌انصاف و گستاخند کسانی که طلب شفاعت از پیامبر رحمت(ص). و توسّل و استغاثه به آن حبیب خدا را بیهوده می‌دانند و ناروا می‌شمارند! افزون بر این آیات، احادیث فراوانی در تأیید شفاعت‌خواهی، توسّل و استغاثه به پیامبر اکرم(ص). و به طور کلّی اولیای خدا وارد شده است که بر شگفتی

۱- یونس/ ۳

۲- مریم/ ۸۷

۳- انبیاء/ ۲۸

ص: ۳۸

دیدگاه بی‌پایه وهابیان می‌افزاید. به عنوان نمونه، در منابع روایی اهل سنّت از صحابی برجسته عثمان بن حنیف نقل شده است که گفت:

مردی نابینا به حضور پیامبر(ص). رسید و گفت: از خدا بخواهید که مرا عافیت دهد! پیامبر(ص). فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر بخواهی این کار را به تأخیر می‌اندازم که برایت بهتر خواهد بود. مرد نابینا تقاضای خویش را تکرار کرد، پس پیامبر(ص). او را امر فرمود که به نیکی وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ إنّی أَسْأَلُکَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّد(ص). نَبِی الرَّحْمَهْ، یا مُحَمَّد إِنّی تَوَجَّهْتُ بِکَ إِلی رَبّی فی حاجَتی هذه فَتُقضی لی اللّهُمَّ شَفِّعْهُ»؛ یعنی: «خداوندا! من از تو مسألت می‌نمایم و به وسیله پیامبرت محمّد(ص). که پیامبر رحمت است به سوی تو توجّه می‌کنم، ای محمّد! من به وسیله تو به سوی پروردگارم در مورد این حاجت‌ام توجّه کردم تا برایم برآورده سازی؛ خداوندا! آن حضرت را شفیع من کن».

این حدیث شریف که بسیاری از اهل سنّت بر صحّت و اعتبار روایی آن تأکید کرده‌اند، (۱) در منابعی

۱- به عنوان نمونه، نک: سنن ابن ماجه، ۱/ ۴۴۲: قال أبو اسحاق: هذا حدیث صحیح؛ و مستدرک، ۱/ ۳۱۳: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم‌یخرجاه.

ص: ۳۹

چون مسـند احمد بن حنبل، (۱) منتخب مسند عبد بن حمید(د. ۲۴۹ ق)، (۲) سنن ترمذی، (۳) سنن ابن ماجه، (۴) سنن نسائی، (۵) صحیح ابن خزیمه(د. ۳۱۱ ق)، (۶) مستدرک حاکم، (۷) و منابع فراوان دیگر به چشم می‌خورد و به روشنی طلب شفاعت، توسّل و استغاثه از پیـامبر(ص). را مورد تأییـد قرار می‌دهـد. افزون بر این، در منابع روایی اهل سنّت روایات فراوانی گرد آمـده است که از طلب شفاعت، توسّل و استغاثه صحابه پیامبر(ص). به آن حضرت حکایت دارد.

بسیاری از صـحابه برای برآورده شدن حوائج خود آن حضـرت را واسـطه می‌ساختند و به دعای آن بزرگوار دل می‌بسـتند. (۸) در منابع روایی شیعه نیز در این باره احادیث فراوانی وجود دارد. به عنوان نمونه، از امام باقر(ع). روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ لِرَسُولِ اللهِ(ص). شَفاعَةً فی أُمَّتِهِ»؛ (۹)

یعنی: «همانا رسول خدا(ص). را درباره امّت‌اش شفاعتی است».

۱- مسند احمد، ۴/ ۱۳۸

۲- منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۴۸، مکتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸ ق

۳- سنن ترمذی، ۵/ ۲۲۹

۴- سنن ابن ماجه، ۱/ ۴۴۱

۵- نسائی، السنن الکبری، ۶/ ۱۶۸

۶- صحیح ابن خزیمة، ۲/ ۲۲۶، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق

۷- مستدرک، ۱/ ۳۱۳

۸- به عنوان نمونه، نک: مسند احمد، ۲/ ۳۵۲ و ۵/ ۲۴۸؛ صحیح بخاری، ۷/ ۴۰

۹- برقی، المحاسن، ۱/ ۱۸۴، باب الشفاعة

ص: ۴۰

و در صحیفه سجادیه که از اصیل‌ترین منابع شیعی و کتب اسلامی است بارها شفاعت پیامبر اکرم(ص). مورد طلب و درخواست قرار گرفته است. (۱) روشن است که بر خلاف پندار وهابیان، امکان شفاعت به عنوان لطفی الهی هرگز بستری برای گناه و مشوّقی برای نافرمانی نخواهد بود. زیرا چنان‌چه از آیات قرآنی به دست آمد، این لطف امید بخش موقوف به اذن خداوند و تنها شامل حال کسانی است که اجمالًا مورد رضایت باشند. چنان‌چه از رسول خدا(ص). روایت شده است که در ضمن حدیثی فرمود: «فرشته پروردگارم به نزد من آمد و مرا میان ورود نیمی از امّتم به بهشت و شفاعت مخیر نمود، پس من شفاعت را برگزیدم. برخی صحابه آن حضرت گفتند: از خداوند بخواه که ما را در شفاعت تو قرار دهد! آن حضرت فرمود: شما و هر که بمیرد در حالی که چیزی را شریک خدا قرار نداده است در شفاعت من هستید.» (۲)

از امام صادق(ع). نیز روایت شده است که در ضمن حدیثی فرمود:

«شفاعت پیامبر(ص). و شفاعت ما با گناهان شما از

۱- علی بن الحسین، الصحیفة السجادیة(أبطحی)، ص ۱۹۸، ۲۷۰، ۲۹۱، ۲۹۹، ۴۳۴ و ۴۴۶، مؤسسة الامام المهدی، قم، ۱۴۱۱ ق

۲- مسند احمد، ۴/ ۴۰۴

ص: ۴۱

بین می‌رود، بنابراین، ای گروه شیعیان! با اتّکای به شفاعت ما گناه نکنید، زیرا به خدا سوگند کسی که گناهی کبیره انجام دهد مشمول شفاعت ما نمی‌شود تا آن‌گاه که درد عذاب را بکشد و ترس دوزخ را ببیند». (۱)

و نیز از همان حضرت روایت شده است که در واپسین لحظات عمر شریف خویش خطاب به خویشان و شیعیان خود فرمود:

«إنّ شفاعتنا لا تنال مستخفّاً بالصّلاة»؛ (۲)

یعنی: «همانا شفاعت ما به کسی که نسبت به نماز خود کم‌توجّه باشد نمی‌رسد».

جالب است که بسیاری از وهابیان روا بودن شفاعت پیامبر(ص). در روز قیامت را باور دارند، امّا خواستن آن در دنیا را روا نمی‌دانند! در حالی که اگر امکان شفاعت آن حضرت در روز قیامت وجود داشته باشد- که به طور قطع چنین است- خواستن آن در دنیا امری طبیعی به نظر می‌رسد. بلکه چه بسا بتوان نخواستن چنین فضل الهی و مهر نبوی را کاری ناروا و نشان از غفلت و قساوت قلب دانست! آن‌چه افزون بر این بر روا بودن طلب شفاعت پیامبر(ص). در دنیا دلالت دارد روایاتی است که از طلب شفاعت صحابه از آن حضرت حکایت دارد؛ کاری که به طور قطع در دنیا

۱- کافی، ۵/ ۴۶۹

۲- المحاسن، ۱/ ۸۰؛ کافی، ۳/ ۲۷۰

ص: ۴۲

واقع شده است! (۱)

۵. شرک پنداشتن سوگند به غیر خدا

وهابیان هر گونه سوگنـد خوردن به غیر خدا را شـرک می‌دانند و سوگند خورنده آن را مشـرک می‌خوانند! در این باره پیش از هر چیز بایـد دانست که سوگنـد خوردن هر چنـد صادقانه باشد چندان زیبا و زیبنده انسان مؤمن و پرهیزکار نیست. هم‌چنان‌که اگر غیر صادقانه باشد گناهی است بسیار بزرگ.

نیز باید دانست که سوگند خوردن به نام غیر خدا کاری ناشایست و نکوهیده است، و اگر کسـی اراده سوگند دارد بهتر است به نام خداوند یکتا سوگند یاد کند. زیرا احتمالًا سوگند یاد کردن به یک چیز به معنای بسـیار بزرگ داشتن آن چیز است، و چنین معنایی جز در رابطه با پروردگار بزرگ صادق نیست.

در این باره احادیثی از رسول خدا(ص). و ائمّه اهل بیت(علیهم السلام). نیز رسیده است که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره نمود. به عنوان نمونه، در منابع روایی شیعه از رسول خدا(ص). روایت شده است که فرمود:

«جز به خداونـد سوگند یاد نکنید، و هر که به خداوند سوگند یاد می‌کند باید راست گوید، و هر که برای او به خداوند سوگند یاد می‌شود باید راضی گردد، و هر که راضی نگردد از خداوند بیگانه است». (۲)

۱- مسند احمد، ۴/ ۴۰۴

۲- اشعری، احمد بن عیسی، النوادر، ص ۵۰، مدرسهٔ الامام المهدی، قم، ۱۴۰۸ ق؛ کافی، ۷/ ۴۳۸

ص: ۴۳

و در منابع روایی اهل سنّت نیز وارد شده است که آن حضرت با سوگند خوردن به غیر خدا به سختی برخورد فرمود. (۱)

با این حال، به نظر می‌رسد که وهابیان در رابطه با این مسأله از حدّ منطق و اعتدال خارج شده‌اند و به افراط و زیاده‌گویی دچار آمده‌اند. زیرا سوگند یاد کردن هرگاه به چیزی غیر خدا باشد به معنای خدا پنداشتن آن نمی‌باشد و به سختی می‌توان از آن با عنوان شرک به معنای حقیقی یاد کرد.

به نظر می‌رسد سوگند به غیر خدا توسّط خود خداوند، پیامبر(ص)، صحابه و اهل بیت آن حضرت(علیهم السلام). واقع شده است. تردیدی نیست که اگر سوگند خوردن به یک چیز ضرورتاً به معنای شریک قرار دادن آن برای خداوند بود خداوند یکتا خود به غیر خویش سوگند یاد نمی‌کرد، در حالی که قرآن کریم پر از سوگندهای الهی به پدیده‌های هستی است. هر چند این مسأله نمی‌تواند دلیلی برای نیکو بودن سوگند بندگان به غیر خداوند تلقّی شود، امّا به طور قطع می‌تواند دلیلی بر عدم دلالت چنین سوگندی بر اعتقاد شرک‌آمیز باشد.

رسول خدا(ص). برای کسی به جان پدرش سوگند

۱- مسند احمد، ۲/ ۶۷

ص: ۴۴

یاد کرده، (۱) و امیر مؤمنان علی(ع). به جان خویش، (۲) و برخی دیگر از ائمّه اهل بیت(علیهم السلام). به خانه خدا (۳) سوگند خورده‌اند. و از میان صحابه کسانی چون ابو بکر، (۴) عمر بن خطاب، (۵) عائشه، (۶) ابن عباس، (۷) اسماء بنت عمیس، (۸) اسید بن حضیر (۹) و بسیاری دیگر به جان خویش یا جان دیگران سوگند یاد کرده‌اند.

در احادیثی نیز سوگند یاد کردن به غیر خدا صریحاً یا ظاهراً روا شمرده شده است. (۱۰)

به این ترتیب، شاید بتوان گفت سوگندی که لازم است صرفاً به نام خداوند یاد شود سوگندی است که شکستن آن موجب کفّاره می‌شود؛ و گر نه سوگندی که بدون اراده جدّی بر زبان جاری می‌گردد و برای آن شکستن یا کفّاره‌ای وجود ندارد رواست که به غیر خدا یاد شود. چنان‌چه سوگند پیامبر(ص). و ائمّه معصومین(علیهم السلام). ابر گونه اخیر می‌توان حمل کرد.

۱- مسند احمد، ۲/ ۲۳۱ و ۴/ ۳۳۴؛ سنن دارمی، ۱/ ۳۷۱؛ صحیح مسلم، ۱/ ۳۲؛ سنن ابن ماجه، ۲/ ۹۰۳؛ سنن ابی داود، ۱/ ۹۷

۲- نهج البلاغهٔ، ۲/ ۱۲۷

۳- کافی، ۱/ ۲۰۳؛ ابن بابویه، الامالی، ص ۷۷۹

۴- شافعی، کتاب المسند، ص ۳۳۶

۵- مسند احمد، ۶/ ۱۴۱

۶- صحیح بخاری، ۵/ ۲۱۸؛ صحیح مسلم، ۴/ ۶۱

۷- صحیح بخاری، ۵/ ۲۲۰

۸- مستدرک، ۳/ ۱۶۲

۹- مسند احمد، ۴/ ۳۵۴

۱۰- . وسائل الشیعهٔ، ۲۳/ ۲۶۱

ص: ۴۵

تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی که توسّط وهابیان به شیعه وارد شده کدام است؟

اشاره

مذهب شیعه از آغاز تاریخ خود تاکنون همواره آماج تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌پایه اهل سنّت و حملات بی‌رحمانه سلفیان و وهابیان بوده است.

گناه این مذهب چیزی جز پیروی از سفارش‌های مکرّر پیامبر(ص). درباره اهل بیتش(علیهم السلام)، و عمل به وصیت آن حضرت درباره علی(ع). و پای‌بندی به پیمان غدیر خم نبوده است. وگرنه جای انکار نیست خدماتی که این مذهب به امّت و تاریخ اسلامی رسانده، هیچ مذهب دیگری نرسانده است.

چنان‌چه به اعتراف بسیاری از اهل سنّت، بیشتر علوم اسلامی از قرائت و تفسیر و فقه و صرف و نحو و طبّ و عرفان و کلام و فلسفه توسّط دانشمندان شیعی و تربیت یافتگان مکتب اهل البیت(علیهم السلام). بنیان نهاده شده است.

لذا، مظلومیت شیعه را باید از عجیب‌ترین، تلخ‌ترین و تأمّل‌برانگیزترین واقعیت‌های تاریخ اسلامی دانست.

ص: ۴۶

تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌پایه‌ای که توسّط اهل سنّت عموماً و سلفیان خصوصاً به شیعه وارد شده بیش از آن است که در این مختصر احصا توان کرد. به عنوان نمونه، سفیان ثوری مدّعی است:

«همانا رافضه می‌گویند که علی(ع). در ابرهاست و ما با احدی از فرزندان او خروج نمی‌کنیم تا آن‌گاه که منادی یعنی علی(ع). از آسمان ندا دهد که با فلانی خروج کنید»! (۱)

در حالی که چنین نسبتی کذب محض است، و شیعه چنین دیدگاهی ندارد.

مالک بن انس یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنّت نیز در پاسخ به کسی که درباره شیعیان می‌پرسد می‌گوید:

«با آن‌ها سخن نگو و از آنان روایت نکن، زیرا آنان دروغ می‌گویند»! (۲)

چنین تهمت بی‌پایه و بی‌انصافی آشکاری در حالی مطرح می‌شود که شیعه از گفت‌وگو با اهل سنّت استقبال می‌کند و روایت از راویان سنّی راستگو را بر خود روا می‌شمارد.

و شافعی یکی دیگر از پیشوایان چهارگانه اهل‌سنّت می‌گوید:

«احدی را در گواهی دادن دروغگوتر از رافضه

۱- صحیح مسلم، ۱/ ۱۶

۲- مغربی، فتح الملک العلی، ص ۹۰

ص: ۴۷

ندیدم»! (۱) و در جای دیگر می گوید:

«گواهی همه اهل اهواء و بدعت‌ها را می‌پذیرم مگر رافضه، زیرا آنان به سود یکدیگر گواهی می‌دهند»! (۲)

در حالی که چنین نسبتی به هیچ روی قابل قبول نیست. زیرا گواهی دروغ در نزد شیعیان از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌رود و احادیث فراوانی از اهل بیت(علیهم السلام). در نهی از آن وارد شده است. آن‌چه در این تهمت به مذهب شیعه نسبت داده شده، صرفاً دیدگاه نادرست یکی از غالیان است که مورد لعن و برائت مذهب شیعه قرار دارد.

برخی دیگر از اهل سنّت ادّعا کرده‌اند در میان مردم مشهور است که هیچ‌گاه یک رافضی با فردی سنّی تنها نمی‌شود مگر آن‌که اندیشه قتل او را در سر می‌پروراند! و این از ویژگی‌های مشترک رافضه و یهودیان است! (۳)

تردیدی نیست که چنین اوهام شگفت‌انگیز و سخنان گزافه‌ای نتیجه القائات شیطانی و تبلیغات منفی سلفیان در میان مردم ساده لوح بوده است. سید محمّد رضا رضوی در کتابی با عنوان «کذبوا علی الشیعة»(/ بر شیعه دروغ بسته‌اند). فهرست بلندی از این

۱- خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۵۴، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق؛ بیهقی، السنن الکبری، ۱۰/ ۲۰۸

۲- بیهقی، السنن الکبری، ۱۰/ ۲۰۸

۳- عجلونی، کشف الخفاء، ۲/ ۱۸۷، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق

ص: ۴۸

تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌پایه ارائه داده، که بسیار تأسّف‌برانگیز است.

امّا از میان همه این گزافه‌ها و سخنان جاهلانه، دو تهمت ناروا و نسبت بی‌پایه از اهمّیت بیشتری برخوردار است:

۱- مسأله تحریف قرآن

۲- خیانت جبرئیل(ع). در وحی

۱. مسأله تحریف قرآن

اشاره

اصطلاح تحریف قرآن در معنای تغییر الفاظ یا معانی آن به گونه کاستن یا افزودن به کار رفته است، هر چند در نظر دانشمندان مسلمان بیشتر به کاستن انصراف دارد.

اهل سنّت عموماً و وهابیان خصوصاً ادّعا می‌کنند که شیعه قرآن موجود را تحریف شده می‌داند و باور دارد که در الفاظ و عبارات آن کاستی راه یافته است! در حالی که چنان‌چه گفته شد، چنین ادّعایی کذب محض است.

گویا اینان از آن‌جا که در مبانی حقیقی و دیدگاه‌های راستین شیعه رخنه‌ای نیافته‌اند و برای بازداشتن مردم از تعالیم اصیل و معارف عمیق این مذهب راهی پیدا نکرده‌اند و در عرصه منطق و استدلال کم آورده‌اند به چنین دعاوی بی‌پایه‌ای متوسّل شده‌اند و زبان به شایعه‌پراکنی و نسبت‌های

ص: ۴۹

نادرست گشوده‌اند. وگرنه امروز کیست که نداند شیعه به اصالت قرآن و پاکی آن از هر گونه تحریف و تغییر اعتقاد راسخ دارد و همواره در علوم مربوط به آن مانند قرائت و تفسیر پیشتاز بوده است؟!

از سوی دیگر، در میان منابع روایی شیعه و اهل سنّت روایاتی به چشم می‌خورد که با اندیشه تحریف قرآن سازگار به نظر می‌رسد و توسّط هر دو گروه شیعه و اهل سنّت مورد اعراض واقع شده است.

در این‌جا برای روشن ساختن بیشتر موضوع به ذکر دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن می‌پردازیم و به پاره‌ای شبهات در این باره پاسخ می‌دهیم.

دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن

الف- آیه محافظت

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ؛ (۱) یعنی: «همانا ما خودمان قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حتماً محافظت می‌کنیم».

روشن است که محافظت قرآن به معنای بازداشتن آن از هرگونه تغییر و تحریف و نابودی است، و با این وصف آیه شریفه در تحریف‌ناپذیری قرآن به عنایت و خواست الهی تأکید و صراحت دارد.

ممکن است اشکال شود که استدلال به قرآن برای

۱- حجر / ۹

ص: ۵۰

اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن گونه‌ای دور است و برای اثبات آن باید به چیزی غیر از قرآن استدلال نمود.

در پاسخ به این اشکال گفته‌اند که حجّیت قرآن کریم عموماً و آیه محافظت خصوصاً با دلیلی غیر از قرآن کریم یعنی تأیید اهل بیت طاهرین(علیهم السلام). اثبات شده است، و با این وصف شبهه دور برطرف می‌شود. (۱)

امّا این پاسخ چندان کامل و قابل قبول به نظر نمی‌رسد، زیرا در این صورت آن‌چه حجّیت و تبعاً عدم تحریف قرآن را اثبات کرده تأیید اهل بیت طاهرین(علیهم السلام). بوده است و نه آیه محافظت! و استدلال به آیه محافظت پس از اثبات حجّیت آن توسّط اهل بیت(علیهم السلام). تحصیل حاصل خواهد بود.

گذشته از آن‌که با چنین تقریری لازم می‌آید که ثقل اکبر الهی(/ قرآن کریم). حجّیت و اعتبار خود را از ثقل اصغر الهی(/ اهل بیت(علیهم السلام)). گرفته باشد، در حالی که چنین لازمی تقریباً قابل قبول نیست.

به نظر می‌رسد که پاسخ این اشکال را با استدلال به ثبوت تاریخی و تواتر نقل آیه محافظت باید داد. به این معنا که آیه مذکور بنابر متون کهن اسلامی از اصالت تاریخی برخوردار است و در هر دوره به گونه متواتر و بی هیچ تفاوت و تغییری برای ما نقل شده است، و تواتر تاریخی و روایی حجّیت و اعتبار عقلی

۱- نک: خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۸، دار الزهراء، بیروت

ص: ۵۱

دارد. لذا، صدور آن از شخص پیامبر(ص). به عنوان آیه‌ای از قرآن محرز است و می‌تواند دلیلی برای عدم تحریف و تغییر سایر آیات قرآن قابل استدلال به شمار رود. با این تقریر، لازم نمی‌آید که قرآن کریم حجّیت خود را از ناحیه اهل بیت(علیهم السلام). گرفته باشد.

ب- آیه نفی باطل

وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ* لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ؛ (۱) یعنی: «همانا قرآن کتابی ارزشمند است که هیچ باطلی از پیش رو یا پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید و فرو فرستاده‌ای از جانب حکیمی ستوده است».

این آیه شریفه وقوع هرگونه تحریف و تغییر در قرآن را نفی می‌کند و بر مصونیت آن در برابر آمیختگی به باطل پای می‌فشارد.

ج- حدیث متواتر ثقلین

چنان‌چه پیشتر برای اثبات مسأله عصمت اهل بیت(علیهم السلام). اشاره شد، حدیث شریف ثقلین بر تحریف‌ناپذیری قرآن کریم مانند عصمت اهل بیت(علیهم السلام). دلالت دارد.

زیرا تمسّک به آن را همانند تمسّک به ثقل اصغر واجب، و مایه عدم ضلالت مردم تا روز قیامت معرّفی

۱- فصلت/ ۴۱ و ۴۲

ص: ۵۲

می کنـد و ایـن بـه معنـای آن است که قرآن کریم تـا روز قیـامت از هرگـونه تحریـف و تغییر مصـون و همـواره از هر گـونه کژی و ناراستی برکنار خواهد بود.

زیرا اگر امکان تحریف و تغییر در آن وجود داشته باشد و پاره‌ای کژی‌ها و ناراستی‌ها در آن راه یابد دیگر تمسّک به آن نمی‌تواند واجب، و ضامن هـدایت مردم تا روز قیامت به شـمار رود. بلکه در این صورت تمسّک به آن خود زمینه‌ساز گمراهی و مانع هدایت مردم خواهد بود.

د- احادیث عرض

در میـان منابع روایی شـیعه و اهل سـنّت احادیث فراوانی به چشم می‌خورد که بر ضـرورت عرضه احادیث به قرآن کریم و سـنجش میزان درستی و اعتبار آن‌ها با کتاب خـدا تأکیـد می کند. به عنوان نمونه، از رسول خدا(ص). روایت شده است که در خطبه خویش فرمود:

«أَیُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَکُمْ عَنِّی یُوَافِقُ کِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَکُمْ یُخَالِفُ کِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»؛ (۱)

یعنی: «ای مردم! هر چه از من به شـما رسـید که بـا کتـاب خـدا سازگـار بـود من آن را گفته‌ام، و هر چه به شـما رسـید که بـا قرآن ناسازگار بود من آن را نگفته‌ام».

۱- المحاسن، ۱/ ۲۲۱؛ کافی، ۱/ ۶۹؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ۱/ ۱۷۰؛ المعجم الکبیر، ۱۲/ ۲۴۴

ص: ۵۳

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«همانا بر من دروغ خواهند بست همان‌گونه که بر پیامبران پیشین دروغ بستند، پس هر حدیثی از من به شما رسید که با کتاب خدا سازگار بود آن حدیث من است، و هر چه با کتاب خدا سازگار نبود حدیث من نیست». (۱)

همچنین، از امام صادق(ع). روایت شده است که فرمود:

«ما لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ»؛ (۲)

یعنی: «هر حدیثی که با قرآن سازگار نباشد مزخرف است».

روشن است که عرضه احادیث به قرآن و سنجش میزان اعتبارشان با آن تنها در صورتی معنا دارد که قرآن از هر گونه تحریف و نادرستی برکنار باشد، و گرنه سازگاری یا ناسازگاری احادیث با آن نمی‌تواند بر درستی یا نادرستی آن‌ها دلالت روشنی داشته باشد.

۵- اعتبار سندی و تاریخی

شاید مهم‌ترین دلیل عدم تحریف قرآن تواتر سندی آن در طول تاریخ اسلامی باشد.

قرآن کریم از نخستین روزهای نزول مورد توجّه عموم مسلمانان قرار داشت و توسّط آنان تقدیس، و

۱- حمیری، قرب الاسناد، ص ۹۲

۲- کافی، ۱/ ۶۹

ص: ۵۴

به سختی محافظت می‌شد.

پیش از وفات پیامبر(ص). صدها تن از صحابه آن حضرت زیر نظر مستقیم آن بزرگوار با آیات قرآن کریم آشنا شدند و میان آنان اختلافی در چگونگی و چیستی مضامین آیات وجود نداشت.

پس از وفات آن حضرت نیز همان آیات که در زمان پیامبر(ص). جزء قرآن به شمار می‌رفت با همان مضامین معین و محفوظ به گونه متواتر و کاملًا مکتوب توسّط صدها تن از صحابه به نسل پسین اسلامی انتقال یافت.

نسل پسین اسلامی که شامل هزاران تن از تابعین بودند نیز میراث آسمانی قرآن کریم را از نسل پیشین دریافت، و به نسل بعد از خود منتقل نمودند. و به همین ترتیب، قرآن کریم با تواتری بی‌نظیر به نسل‌های آینده انتقال یافت تا به روزگار کنونی رسید.

روشن است که احتمال هر گونه تحریف و تغییر مضامین آیات و کاستن یا افزودن الفاظ آن‌ها در چنین فرایند تاریخی کاملًا منتفی بوده، و با این وصف جای هیچ تردیدی در اصالت و خلوص قرآن کریم باقی نمانده است.

و- اعتبار دلالی و اعجاز قرآن

به نظر نگارنده، مهم‌ترین دلیل اعتبار قرآن که مورد غفلت بسیاری قرار گرفته، خود قرآن است:

ص: ۵۵

«آفتاب آمد دلیل آفتاب»!

توضیح آن‌که قرآن خود معجزه پیامبر خاتم(ص). و معیار شناخت حقّانیت اوست، و معجزه ذاتاً به گونه‌ای است که خود بی‌نیاز از اثبات است.

طبیعی است که اگر برای اثبات اعتبار یک معجزه به معجزه دیگری نیاز باشد برای اثبات اعتبار معجزه دیگر نیز به معجزه دیگری نیاز خواهد بود و این به معنای تسلسل است که امکان وقوعی ندارد.

حقیقت آن است که متن قرآن و تک تک آیات نورانی آن از حیث بلاغت، فصاحت، معانی و معارف بلند الهی به گونه‌ای است که بر صدور آن از جانب پروردگار سبحان و پیراستگی آن از هر گونه تحریف و دست‌اندازی بشری دلالت می‌کند.

اگر دست‌های آلوده بشری بر چنین سراپرده پاک و سپید آسمانی قرار گرفته بود، لکه سیاه و تاریک آن بی‌هیچ تردیدی آشکار می‌شد و خودنمایی می‌کرد. چنان‌چه قرآن خود می‌فرماید:

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً؛ (۱) یعنی: «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خداوند بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند».

به دیگر سخن، اگر چیزی غیر قرآن با قرآن

۱- نساء/ ۸۲

ص: ۵۶

درآمیخته بود با توجّه به وجود تفاوت‌های جدّی و برجسته میان کلام الهی و کلام بشری به راحتی تمییز داده می‌شد، در حالی که هیچ ابهام، اختلاف، ناهماهنگی و سخن نازیبایی در سرتاسر آیات آن به چشم نمی‌خورد، و هر جزء آن با تناسبی اعجازآمیز در سر جای خود قرار گرفته است؛ و این را باید مهم‌ترین دلیل بر عدم وقوع تحریف در قرآن دانست.

بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی شیعه و اهل سنّت

اشاره

چنان‌چه اشارت رفت، در میان منابع روایی، احادیثی به چشم می‌خورند که ظاهراً بر وقوع تحریف در قرآن دلالت دارند.
هر چند بر خلاف تبلیغات عجیب اهل سنّت، وجود این احادیث به منابع روایی شیعه منحصر نمی‌شود، و در منابع روایی اهل سنّت به مراتب بیش از شیعه نمود داشته است.
از این رو، ما در دو بخش جداگانه احادیث تحریف در منابع شیعی و اهل سنّت را بررسی می‌کنیم:

۱. بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی شیعه؛

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی احادیثی را گرد آورده است که ظاهراً بر وقوع کاستی در الفاظ قرآن کریم دلالت دارند. گردآوری این احادیث

ص: ۵۷

توسّط وی، اهل سنّت را واداشته است تا نام مرحوم کلینی را در فهرست نام شیعیانی قرار دهند که به تحریف قرآن باور داشته‌اند. در حالی که روشن است آوردن یک روایت در کتابی که به منظور گردآوری احادیث شیعه پیش نهاده شده است دلالت صریحی بر دیدگاه گردآورنده آن ندارد، و برای نسبت دادن چنین دیدگاه نادرستی به وی نیاز به دلایل بیشتری احساس می‌شود. به ویژه با توجّه به آن که بیشتر این احادیث در ادّعای تحریف قرآن صراحتی ندارند و به راحتی قابل تفسیر و توجیه هستند.

بسیاری از این احادیث عبارت دیگری را که به تفسیر یا تأویل قرآن می‌ماند به برخی آیات می‌افزایند و ادّعا می‌کنند که آیات مذکور «چنین نازل شده‌اند». به عنوان نمونه، از امام صادق(ع). روایت شده است که فرمود:

«وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ). فِی وَلایَةِ عَلِیٍّ وَ وَلایَةِ الأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ(فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً). هَکَذَا نَزَلَتْ»؛ (۱)

یعنی: «هر که از خدا و پیامبرش(در رابطه با ولایت علی و ولایت ائمّه بعدی). پیروی نماید به رستگاری بزرگی دست یافته است».

قطع نظر از ضعف روایی این حدیث به خاطر علی بن ابی حمزه باید گفت که منظور امام صادق(ع). از

۱- کافی، ۱/ ۴۱۴

ص: ۵۸

عبارت میانی به روشنی تأویل آیه و ذکر مصداق برجسته اطاعت از پیامبر(ص). بوده که به گونه غیر قرآنی بر پیامبر اکرم(ص). نازل شده است.

بیشتر احادیثی که به عنوان احادیث تحریف مطرح شده‌اند از قبیل همین حدیث هستند، و به سختی می‌توان آن‌ها را صریح در ادّعای تحریف دانست. (۱) البته اندکی از این احادیث نیز ظهور بیشتری در معنای تحریف دارند. مانند حدیثی که از امام رضا(ع). روایت شده است که خطاب به محمّد بن سنان فرمود:

۱- به عنوان نمونه، به برخی از این احادیث اشاره می‌شود: الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن جعفر بن محمد بن عبید الله، عن محمد بن عیسی القمی، عن محمد بن سلیمان، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله: ولقد عهدنا إلی آدم من قبل(کلمات فی محمد وعلی وفاطمهٔ والحسن والحسین والائمهٔ علیهم السلام من ذریتهم). فنسی هکذا والله نزلت علی محمد صلی الله علیه وآله(کافی، ۱/ ۴۱۶). علی بن إبراهیم، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبیه، عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیهٔ علی محمد صلی الله علیه وآله هکذا: بئسما اشتروا به أنفسهم أن یکفروا بما أنزل الله(فی علی). بغیا. و بهذا الاسناد، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر، قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیهٔ علی محمد هکذا: وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا(فی علی). فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ. و بهذا الاسناد، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه وآله بهذه الآیهٔ هکذا: یا أیها الذین أوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا(فی علی). نورا مبینا. علی بن محمد، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبیه، عن أبی طالب، عن یونس بن بکار، عن ابیه، عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ(فی‌علی). لَکانَ خَیْراً لَهُمْ(همان، ۱/ ۴۱۷).

ص: ۵۹

کبر علی المشرکین(بولایهٔ علی). ما تدعوهم إلیه یا محمد! من ولایهٔ علی هکذا فی الکتاب مخطوطهٔ؛ (۱) یعنی: برای کسانی که دیگران را(در ولایت علی(ع)). شریک کرده‌اند چیزی که به سویش فرامی‌خوانید گران است ای محمّد! منظور ولایت علی است و در کتاب این‌گونه نوشته شده است! هر چند عبارت «هکذا فی الکتاب مخطوطهٔ»(/ در کتاب این‌گونه نوشته شده است). توجیه این حدیث را مشکل می‌کند، امّا با توجّه به این‌که عبارت مذکور واقعاً در قرآن کریم نوشته نشده است امکان دارد منظور امام(ع). از «کتاب» نه قرآن کریم، که مثلًا لوح محفوظ یا کتاب موسوم به کتاب علی(ع). باشد.

به هر حال تردیدی وجود ندارد که در صورت صحّت صدور امثال این احادیث مراد ائمّه(علیهم السلام). چیزی جز تأویل باطنی آیات قرآن نیست.

در روایت دیگری وارد شده است که مردی در نزد امام صادق(ع). این آیه را قرائت کرد:

وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؛ یعنی: «بگو عمل کنید چه‌آن‌که خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید». حضرت فرمود: «لیس هکذا هی، إنما هی و المأمونون، فنحن المأمونون»؛ یعنی: «آیه این گونه نیست، به جای

۱- کافی، ۱/ ۴۱۸

ص: ۶۰

مؤمنون مـأمونون صـحیح است، و مـأمونون(/ امینان). ما هستیم». (۱) اگر نتـوان این حـدیث را به خـاطر شـباهت و نزدیکی دو واژه «مؤمنون» و «مأمونون» بر گونه‌ای اختلاف قرائت حمل نمود، ناچار باید آن را نیز مانند احادیث پیشین گونه‌ای تفسیر آیه دانست. هر چند این حدیث از نظر سندی مرسل و ضعیف است و با این وصف نیازی به چنین توجیهات و تأویلاتی وجود ندارد.

این عمـده احـادیث تحریف در منـابع روایی شـیعه بود. به این ترتیب روشن می‌شود که احـادیث مورد ادّعـا و ایراد اهـل سـنّت هیچ صراحتی در مسأله ندارند و با اندکی تأمّل قابل توجیه و تفسیرند

با این حال، باید اعتراف کرد که در میان منابع روایی شـیعه چند حدیث معدود نیز به چشم می‌خورند که احتمالًا صـریح در تحریف قرآن هستند. مانند حدیثی که شیخ صدوق در فضائل الشیعهٔ از میسر نامی روایت کرده است که گفت:

شنیدم امام رضا(ع). می‌فرماید: از شما شیعیان دو تن در آتش دیده نخواهد شد نه به خدا بلکه یک تن! میسر می گوید:

عرض کردم: این در کجای کتاب خداست؟! آن

۱- کافی، ۱/ ۴۲۴

ص: ۶۱

حضرت سکوت نمود و پاسخی نداد، تا آن‌که روزی در طواف به همراه آن بزرگوار بودم، فرمود: ای میسر! به من برای پاسخ به آن پرسشت اذن داده شد.

عرض کردم: آن‌چه فرمودید در کجای کتاب خداست؟!

فرمود: در سوره الرحمن، آن‌جا که می‌فرماید:

فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ؛ یعنی: «در آن روز هیچ انسان و پری(از میان شما). درباره گناه خود بازخواست نخواهد شد»!

میسر می‌گوید: عرض کردم: واژه «منکم» در این آیه نیست! فرمود:

نخستین کسی که آن را تغییر داد عثمان خلیفه سوم بود زیرا آن را به زیان خود و پیروانش می‌یافت! اگر واژه «منکم» در آیه نباشد عقاب خدا از آفریدگانش ساقط می‌شود، اگر در آن روز هیچ انسان و پری از گناهش بازخواست نشود پس خدا چه کسی را عقوبت خواهد کرد؟! (۱)

نخست باید دانست که سند این روایت جدّاً ضعیف است، زیرا میسر نامی که راوی این حدیث از امام رضا(ع). است، و حنظله نامی که از وی روایت کرده است هر دو مجهول و ناشناخته‌اند، و نمی‌توان به روایت آنان اعتماد کرد.

۱- ابن بابویه، فضائل الشیعهٔ، ص ۴۰، کانون انتشارات عابدی، تهران

ص: ۶۲

البته ممکن است منظور از حنظله در سند این روایت همان حنظلهٔ بن زکریا باشد که شیخ نجاشی درباره او گفته است: «لم یکن بذاك» یعنی: «چیزی نبود»! (۱) سپس باید دانست که متن این روایت و استدلالی که در ذیل آن شده تأمّل‌برانگیز و فاسد است زیرا،

اوّلًا، در میان شیعیان نیز مانند سایر مسلمانان افرادی گناهکار و نافرمان وجود دارند که بنابر صریح آیات قرآن و احادیث فراوان به خاطر گناهکاری و نافرمانی خود مورد عقوبت الهی قرار خواهند گرفت.

ثانیاً، امکان دارد منظور آیه از این‌که «در آن روز هیچ انسان و پری درباره گناه خود بازخواست نمی‌شود» علم بی‌پایان خداوند به گناهان بندگان و بی‌نیازی او از پرسش و بازخواست باشد. به این معنا که در آن روز خداوند نیازی به پرسش و بازخواست از بندگان خویش ندارد و اگر این کار را انجام می‌دهد به دلیل آگاهی و نیاز خود بندگان است. قدر مسلّم آن است که چنین روایات معدودی در منابع روایی شیعه از نظر متن و سند سست و غیر قابل اعتماد، و احتمالًا ساخته دست برخی جاعلان و دروغ‌پردازان است.

۱- رجال النجاشی، ص ۱۴۷، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶

ص: ۶۳

۲. بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی اهل‌سنّت؛

بر خلاف احادیث تحریف قرآن در منابع روایی شیعه، احادیث تحریف قرآن در منابع روایی اهل سنّت گاهی از صراحت عجیب و دلالت غیر قابل توجیهی برخوردارنـد! جالب است که اهل سنّت با وجود چنین روایاتی در منابع معتبر خود زبان طعن به روی شیعه می‌گشایند و منابع روایی این مذهب را به خاطر ذکر احادیثی که مورد بررسی قرار گرفت سرزنش می‌کنند! با بررسی منابع اصیل اسلامی به دست می‌آیـد که نظریه تحریف قرآن نخستین بـار در میان برخی پیشوایان و شخصیت‌های اهل سنّت به وجود آمـده و احتمالًا توسّط عمر بن خطاب بنیان نهاده شـده است. به عنوان نمونه، شافعی، (۱) ابن حنبل، (۲) دارمی، (۳) بخاری (۴) و مسلم (۵) همگی روایت کرده‌اند که عمر بن خطاب خطبه‌ای خواند و گفت:

«مبادا در مورد آیه رجم هلاک شوید! مبادا کسی از شما بگوید که من در کتاب خدا دو حد نمی‌یابم! چه آن‌که رسول خدا(ص). رجم فرمود و ما نیز رجم

۱- شافعی، اختلاف الحدیث، ص ۵۳۳؛ همو، کتاب المسند، ص ۱۶۴

۲- مسند احمد، ۱/ ۲۹ و ۴۰

۳- سنن دارمی، ۲/ ۱۷۹

۴- صحیح بخاری، ۸/ ۲۵

۵- صحیح مسلم، ۵/ ۱۱۶

ص: ۶۴

نمودیم، و به خدایی که جانم به دست اوست سوگند که اگر مردم نمی‌گفتند عمر بر کتاب خدا افزود آیه رجم را می‌نوشتم: «الشَّیخُ وَ الشَّیخَةُ إذَا زَنیا فَارجمُوهُما البَتَّة»! یعنی: «پیرمرد و پیرزن هرگاه زنا کردند، البته آن دو را رجم نمایید» چه آن‌که ما این آیه را در زمان پیامبر(ص). خوانده‌ایم! روشن است که چنین آیه‌ای در کتاب خدا وجود ندارد. همچنین، از عمر بن خطاب روایت شده است که گفت: «ما این آیه را در کتاب خدا می‌یافتیم: «لا ترغبوا عن آبائکم فإنّ کفراً أن ترغبوا عن آبائکم»؛ یعنی: از پدران خود روی نگیرید زیرا کفر است که از پدران خود روی بگیرید»! (۱)

روشن است که چنین عبارت رکیکی نیز در میان آیات قرآن به چشم نمی‌خورد! گویا عمر بن خطاب آیه دیگری را نیز گم کرده بوده و سراغ آن را از عبدالرحمن بن عوف می‌گرفته است! روایت شده است که وی از عبد الرحمن پرسید: آیا در آن‌چه بر ما نازل شد نیافتیم: «جاهدوا کما جاهدتم أوّل مرّة» یعنی: جهاد کنید همان‌گونه که نخستین بار جهاد کردید؟!

عبد الرحمن پاسخ داد: همراه آن‌چه از قرآن ساقط شده افتاده است! (۲)

۱- مسند احمد، ۱/ ۵۵؛ صحیح بخاری، ۸/ ۱۲؛ مسند طیالسی، ص ۱۲؛ عبد الرزاق، المصنف، ۹/ ۵۰

۲- متقی هندی، کنز العمال، ۲/ ۵۶۷

ص: ۶۵

عایشه نیز برآن بوده که در قرآن آیه‌ای درباره حرمت نکاح با ده مرتبه رضاع(/ شیر دادن). نازل شده که سپس در آیه‌ای دیگر به پنج مرتبه تقلیل یافته! (۱) که به نظر وی هر دو از قرآن ساقط شده است! (۲) هر چند پیامبر(ص). در حالی از دنیا رفته که این دو به عنوان آیات قرآن قرائت می‌شده‌اند! (۳) ابن عمر نیز می‌گفت: «احدی از شما نگوید که همه قرآن را فراگرفته‌ام. او چه می‌داند که همه قرآن چیست؟! همانا بسیاری از قرآن از بین رفته است! امّا باید بگوید: آن‌چه از قرآن که آشکار شده است را فراگرفته‌ام»! (۴)

این سخن بی‌پایه صریح در اعتقاد ابن عمر به تحریف قرآن است.

به نظر می‌رسد که بر خلاف روایات شیعه، هیچ کدام از این روایات قابل توجیه و تفسیر نیستند و به روشنی بر دیدگاه نادرست برخی صحابه مبنی بر تحریف قرآن دلالت دارند. بهتر است اهل سنّت به جای سرزنش شیعه، برای این روایات خویش چاره‌ای بیاندیشند و به گونه منصفانه خود را نیز مورد ارزیابی قرار دهند؛ کاری که البته معدودی از عالمان منصف اهل سنّت انجام داده‌اند و باور موجود در این روایات

۱- صحیح مسلم، ۴/ ۱۶۸

۲- سنن ابن ماجهٔ، ۱/ ۶۲۵

۳- سنن ابی‌داود، ۱/ ۴۵۸

۴- سیوطی، الدر المنثور، ۱/ ۱۰۶

ص: ۶۶

را جسارتی شگفت در برابر قرآن برشمرده‌اند. (۱)

دیدگاه دانشمندان شیعه درباره عدم تحریف قرآن

بـا توجّه به دلایـل استـواری که پیشتر گـذشت، تقریباً همه عالمـان شـیعه جز عـدّه نـاچیزی از اخباریان بر عـدم تحریف قرآن تأکید کرده‌اند.

به عنوان نمونه، بزرگ محدّثان شیعه محمّد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق(د. ۳۸۱ ق). در «إعتقادات الإمامیۀ»، (۲) پیشوای اصولیان محمّد بن محمّد بن نعمان معروف به شـیخ مفید(د. ۴۱۳ ق). در «الإعتقادات»، (۳) سید مرتضی علم الهدی(د. ۴۳۹ ق). در «رسالهٍ طرابلسیات»، (۴) شیخ الطائفه محمّد بن حسن طوسی(د. ۴۶۰ ق). در مقدّمه «تفسیر التبیان»، (۵) ابو علی فضـل بن حسن طبرسی(د. ۵۴۸ ق). در مقدّمه تفسیر «مجمع البیان»، (۶) جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهّر معروف به علامه حلّی(د. ۷۲۶ ق). در رساله «مهناویۀ»، (۷) و بسیاری از دانشمندان معاصر شیعه در کتب و رسائل

۱- نک: صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۵، دار العلم للملائین، بیروت

۲- ابن بابویه، اعتقادات الإمامیۀ، ص ۵۹،

۳- شیخ مفید، الاعتقادات، ص ۸۴، باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن

۴- طبرسی، مجمع البیان، ۱/ ۱۵، به نقل از سید مرتضی در المسائل الطرابلسیات

۵- طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۳، مکتب الاعلام الاسلامی

۶- مجمع البیان، ۱/ ۴۲

۷- حسن بن یوسف حلی، أجوبۀ المسائل المهناویۀ، ص ۱۲۱، قم

ص: ۶۷

خود بر تحریف‌ناپذیری قرآن کریم تصریح و تأکید کرده‌اند، و اعتقاد به خلاف این حقیقت را بی‌اهمّیت دانسته‌اند.

۲. مسأله خیانت جبرئیل در وحی

یکی از عجیب‌ترین و مضحک‌ترین تهمت‌های تاریخی سلفی‌ها به شیعیان آن است که شیعیان می‌پندارند جبرئیل(ع). مأمور به نزول وحی بر علی(ع). بود، امّا در مأموریت خود خطا یا خیانت کرد و به جای علی(ع). محمّد(ص). را به پیامبری برانگیخت!! (۱) از این رو، شیعیان پس از سلام نماز سه مرتبه دست‌ها را بالا می‌آورند و در هر مرتبه می‌گویند: «خان الأمین»(/ امین خیانت کرد)!! هر چند برای این تهمت تاریخی هیچ پایه و بهانه‌ای وجود نداشته، امّیا تحت تأثیر تبلیغات فراوان، در میان اهل سنّت شهرت فراوانی در گذشته و حال پیدا کرده است. (۲) به هر حال،

۱- ابو طالب التجلیل، شبهات حول الشیعهٔ، ص ۴۹، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۷ ق

۲- البته قاضی نعمان مغربی(متوفای سال: ۳۶۳ ق). در دعائم الإسلام(ص ۴۸). از وجود کسانی که احتمالًا در زمان او، چنین دیدگاه سخیفی داشته‌اند خبر داده است. با این حال، چنان‌که گفته شد، روشن است که این سخن گزافه با مذهب شیعه هیچ ارتباطی نداشته، و احتمالًا سخن یک نفر غالی دیوانه بوده که بعدها به خاطر شگفتی آن بر سر زبان‌ها افتاده و به دیگر غالیان نیز نسبت داده شده است. همچنین، محتمل می‌دانم که چنین نگرشی هرگز وجود خارجی نداشته و تنها یک فرض یا مثال ذهنی بوده که می‌توانسته است از غلو به دست داده شود.

ص: ۶۸

تردیدی نیست که چنین نسبت‌های سخیف و جاهلانه‌ای در حقیقت نه کار عالمان برجسته اهل سنّت که بیشتر نیرنگ کسانی بوده است که گسترش کینه و بدگمانی در میان مسلمین را دنبال می‌کرده‌اند و از اختلاف و تشتّت در میان مذاهب اسلامی سود می‌برده‌اند. اعتقاد راسخ و مسلّم شیعه نبوّت بی‌چون و چرای پیامبر(ص). و عصمت فرشتگان در عمل به اوامر الهی است. چنان‌چه قرآن کریم در مورد نخست می‌فرماید:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ؛ (۱) یعنی: «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد»، و در مورد اخیر می‌فرماید:

لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ (۲) یعنی: «فرشتگان در سخن از خداوند پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند». بر این پایه، شیعه، علی(ع). را صرفاً برترین شاگرد مکتب پیامبر(ص). و شایسته‌ترین فرد برای جانشینی آن حضرت می‌داند و از چنین تهمت‌های ناروا و نسبت‌های پوچی پاک و پیراسته است.

ضمناً بالا آوردن سه باره دست‌ها پس از نماز نیز همراه با ذکر خداوند بلند مرتبه و مبتنی بر سنّت رسول خدا(ص). و یکی از آداب مستحبّ نماز است.

۱- انعام/ ۱۲۴

۲- انبیاء/ ۲۷

ص: ۶۹

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم

۲. نهج البلاغة، تحقیق محمد عبده، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۲ ق

۳. الصحیفة السجادیة(أبطحی)، مؤسسة الامام المهدی(ع)، قم، ۱۴۱۱ ق

۴. ابن بابویه، محمّد بن علی؛ اعتقادات الإمامیة

۵. ....؛ فضائل الشیعة، کانون انتشارات عابدی، تهران

۶. ابن حبان، محمد؛ صحیح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق

۷. ابن حنبل، احمد؛ المسند، دار صادر، بیروت

۸. ابن خزیمه، محمّد بن اسحاق؛ صحیح ابن خزیمة، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق

۹. ابن ماجة، محمّد بن یزید؛ السنن، دار الفکر، بیروت

۱۰. أبو داود، سلیمان بن اشعث؛ سنن أبی داود، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق

۱۱. ابو طالب التجلیل؛ شبهات حول الشیعة، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۷ ق

۱۲. اشعری، احمد بن عیسی؛ النوادر، مدرسة الامام المهدی(ع)، قم، ۱۴۰۸ ق

۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الصحیح، دار الفکر، بیروت

۱۴. البرقی، احمد بن محمّد؛ المحاسن، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۰ ش

۱۵. البیهقی، ابو بکر؛ السنن الکبری، دار الفکر

۱۶. ترمذی، محمّد بن عیسی؛ سنن الترمذی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق

۱۷. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله؛ المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ ق

۱۸. حرّ عاملی، محمّد بن الحسن؛ وسائل الشیعة، مؤسسة آل البیت، قم، ۱۴۱۴ ق

۱۹. حمیری، عبد الله بن جعفر؛ قرب الاسناد، مؤسسة آل البیت لإحیاء

ص: ۷۰

التراث، قم، ۱۴۱۳ ق

۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ الکفایهٔ فی علم الروایهٔ، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق

۲۱. خویی، ابو القاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، دار الزهراء، بیروت

۲۲. الدارقطنی، علی بن عمر؛ سنن الدارقطنی، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۷ ق

۲۳. الدارمی، عبد الله بن عبد الرحمن؛ سنن الدارمی، مطبعهٔ الاعتدال، دمشق

۲۴. ذهبی، محمد بن احمد؛ سیر أعلام النبلاء، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۱۳ ق

۲۵. رافعی، عبد الکریم؛ فتح العزیز، دار الفکر، بیروت

۲۶. زینی دحلان، احمد؛ الدرر السنیهٔ فی الردّ علی الوهابیهٔ، مکتبهٔ ایشیق، استامبول، ۱۳۹۶ ق

۲۷. سبحانی، جعفر؛ الزیارهٔ فی الکتاب و السنّهٔ، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا

۲۸. السقاف، حسن بن علی؛ صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، دار الإمام النووی، عمان و الاردن، ۱۴۱۶ ق

۲۹. سلیمان بن عبد الله بن محمد؛ تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، مکتبهٔ الریاض الحدیثهٔ

۳۰. سیوطی، جلال الدین؛ الدرّ المنثور، دار المعرفهٔ، جدهٔ، ۱۳۶۵ ق

۳۱. شافعی، محمّد بن ادریس؛ اختلاف الحدیث، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا

۳۲. ....؛ کتاب المسند، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت

۳۳. صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن، دار العلم للملائین، بیروت

۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر، دار إحیاء التراث العربی

۳۵. طیالسی، سلیمان بن داود؛ مسند طیالسی، دارالحدیث، بیروت

۳۶. صدقی زهاوی، جمیل؛ الفجر الصادق، مکتبهٔ اشیق، استانبول، ۱۹۸۴ م

۳۷. الطبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الأوسط، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق

۳۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ جامع البیان، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق

۳۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی

۴۰. عبد بن حمید؛ منتخب مسند عبد بن حمید، مکتبهٔ النهضهٔ العربیهٔ، ۱۴۰۸ ق

۴۱. عبد الرزاق الصنعانی؛ المصنف، المجلس العلمی

۴۲. عجلونی، اسماعیل بن محمّد؛ کشف الخفاء، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ق

ص: ۷۱

۴۳. عسکری، سید مرتضی؛ معالم المدرستین، مؤسسهٔ النعمان، بیروت، ۱۴۱۰ ق

۴۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ أجوبهٔ المسائل المهناویهٔ، قم

۴۵. العماد، عصام؛ متن سخنرانی جریانهای جدید وهابیت، سایت مجمع جهانی شیعه شناسی و پایگاه اطلاع‌رسانی رسا

۴۶. الکلینی، محمّد بن یعقوب؛ الکافی، دار الکتب الإسلامیهٔ، تهران، ۱۳۶۳ ش

۴۷. کورانی، علی؛ الوهابیهٔ و التوحید، دار السیرهٔ، بیروت، ۱۴۱۹ ق

۴۸. متقی هندی؛ کنز العمال، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت

۴۹. محمد بن عبد الوهاب، الأصول الثلاثهٔ و أدلتها، رئاسهٔ ادارات البحوث العلمیهٔ و الافتاء و الدعوهٔ و الإرشاد بالمملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ

۵۰. ....؛ تفسیر کلمهٔ التوحید، من مجموعهٔ التوحید

۵۱. ....؛ الجامع لعبادهٔ الله وحده، من مجموعهٔ التوحید، مکتبهٔ الریاض الحدیثهٔ

۵۲. ....؛ القواعد الأربعهٔ، رئاسهٔ ادارات البحوث العلمیهٔ و الافتاء و الدعوهٔ و الإرشاد بالمملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ

۵۳. مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت ۵۴. المغربی، احمد بن الصدیق؛ فتح الملک العلی بصحّهٔ حدیث باب مدینهٔ العلم علی، مکتبهٔ الإمام أمیر المؤمنین(ع)، اصفهان، ۱۴۰۳ ق

۵۵. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶

۵۶. نسائی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری، دار الفکر بیروت، ۱۳۴۸ ق

۵۷. نووی، محیی الدین؛ روضهٔ الطالبین، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت

۵۸. ....؛ المجموع، دار الفکر

۵۹. الهیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ق

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹